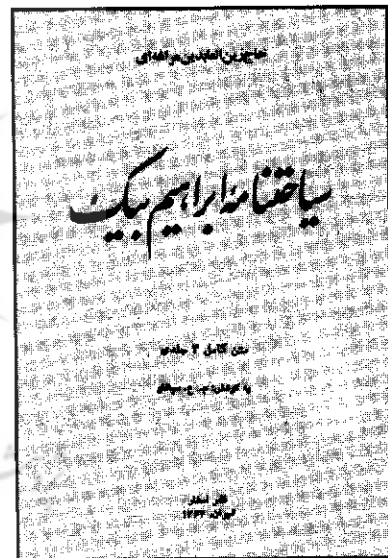


سیری در سیاحتنامه ابراهیم بیگ

○ اعظم مظاهری

کمک رساندن به ایرانیان مقیم خارج تلاشهای بسیاری کرد و با افراد و شخصیت‌های گوناگون ارتباط یافت. چهل ساله بود که جنگ بین روسیه و عثمانی شروع شد. حاج‌زین العابدین کارش را رها کرد و به شهر یالتا در شبه جزیره کریمه که تفریحگاه امپراتور روس بود رفت و به تجارت پرداخت. چون به درستکاری مشهور شد مورد توجه دربار روسیه قرار گرفت و برای تسهیل در امور شغلی خود تابعیت روسیه را پذیرفت ولی همواره از این کردار خود احساس گناه می‌کرد که چرا هموطنان خود را زیر بار ظلم و جهل تنها گذارده و گلیم خود را به تنهایی از موج حادثه به در برده است.

خود وی می‌نویسد: «ده پانزده نفر ایرانی ملازم که موجب خوار من مغازه و خانه بودند کسی را جرأت تغییر لباس و تبدیل آئین و آداب ایرانی نبود. محرم ایران یا حزن و اندوه بود اعیاد با عشرت و شادی. رمضان با نماز و روزه و به عبادت ایام معلوم که در ایران تعطیل می‌کردند مغازه ما هم تعطیل بود. حتی روزهای جمعه و اعیاد و ایام عزای در هیچ نقطه منصرفی روسیه کسی مانند ما اعتنا به رسومات ملی نداشت حتی اکثریت منکر صوم و صلوات بودند. چون عشق و محبت وطن عزیز محترم حصار دلم را استیلا کرده بود نمی‌خواستم جزیی از اجزاء رسوم وطن متروک بماند. با این که تجارت و زندگانی که تا حال کسی را کمتر میسر شده بود کار دنیوی مثل ساعت کوک شده تق تق کار می‌کرد باز بنده از زندگانی مایوس و از عواقب کار ناامید بودم چه میان دنیا و آخرت متردد بودم. بعد از تأمل و تفکر بسیار قرار بر این دادم که از مردمی بسی دور است که سرای جاودانی را به عیش دو روزه دار فانی فروخت که نوشن همه نیش است و شهش همه زهر، به همین دلیل اسباب و اموال مغازه را به قیمت ارزان فروختم و ترک تجارت کردم و به جانب اسلامبول رهسپار شدم. خانه محقری تهیه کردم و احرام حج بر بستم. در محافل و مجالس هموطنان خود نشستن سبب انفعال می‌شد در نزد نفس خود خجالت می‌کشیدم زیرا که صحبت مجالس جز غیبت وطن و بی‌قانونی آن و ظلم حکام و دم از وطن‌پرستی زدن نبود لکن به خیال و افکار من چنین می‌رسید که هرکس به من می‌گوید: ای بی‌غیرت از این

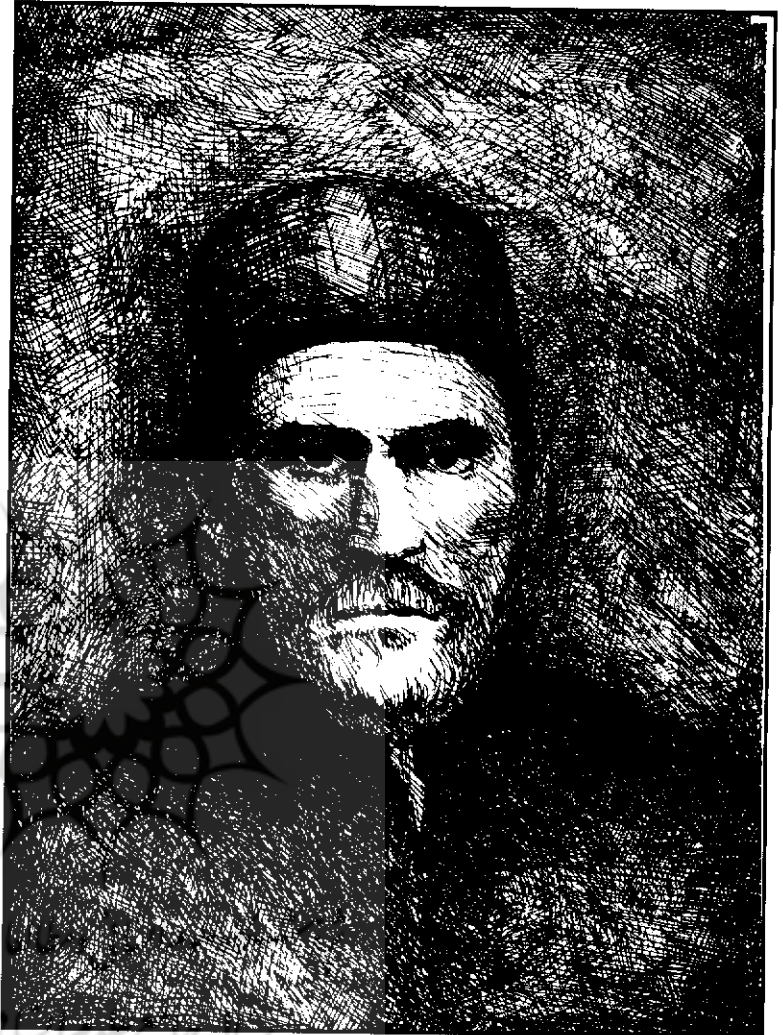


- سیاحتنامه ابراهیم بیگ
- تألیف: حاج‌زین العابدین مراغه‌ای
- به کوشش: م. ع. سپانلو
- ناشر: اسفار، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴

شرح حال مؤلف:

حاج‌زین العابدین مراغه‌ای فرزند مشهده‌ای علی (۱۲۵۵-۱۳۲۸ ه. ق)، پدرش از کردهای ساوجبلاغ مکرری (مهاباد) بود و در مراغه تجارت می‌کرد و به قول پسر خود روچیلد آن دیار به شمار می‌آمد. پسر در هشت سالگی به مکتب رفت و در جوانی به یاری پدر راه بازار در پیش گرفت. چندی بعد به اردبیل آمد و به تقلید از تازه به دوران رسیدگان برای خود دم و دستگاهی پرهزینه به راه انداخت. اندکی نگذشت که سرمایه خود را از دست داد و ورشکست شد. ناگزیر راهی قفقاز گردید. مدتی بعد در یکی از شهرهای قفقاز نایب کنسول ایران گشت و به گفته خود در این مقام در

طرحی از چهره
حاج زین العابدین مراغه‌ای



فریدون آدمیت در کتاب
ایدئولوژی نهضت مشروطیت
ایران، سیاحتنامه را این طور
ارزشگذاری می‌کند:
«سیاحتنامه ابراهیم بیگ
انتقاد همه جانبه‌ای است بر
حیات جامعه ایرانی که
سیاست، روحانیت، تعلیمات،
اخلاق، اعتقادات و تقریباً همه
متعلقات اجتماعی را نقادی
می‌کند»

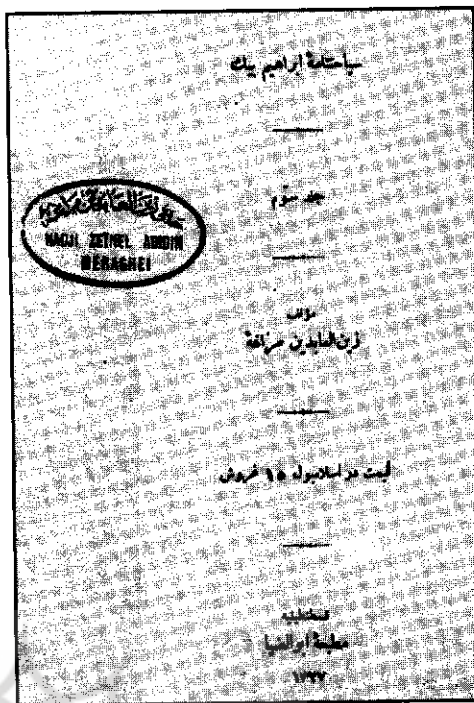
یالتا کردم و در آن جایک نفر عالم قوانین روس و با من دوست و در
عریضه‌نگاری مهارت زیاد داشت عریضه را نوشته به اسلامبول آوردم و
به علاءالملک دادم او هم به ارفع‌الدوله فرستاد چهار سال از تجارت
محروم بودم زیرا نمی‌خواستم باز از آنها تذکره بگیرم با تذکره ایرانی هم
نمی‌شد تجارت کرد تا اینکه در ۸ ماه فروری ۱۹۰۴ روزی که جنگ ژاپن
و روسیه شروع شد از قونسولخانه روسیه مرا دعوت کرده گفتند کار تو به
انجام رسید این کاغذ آزادی نوشت» و به این ترتیب او دوباره تابعیت ایران
را به دست آورد و روسیه را ترک گفته عازم ترکیه شد و تا آخر عمر همان
جا بسر برد و کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ را در همان جا نوشت.

بررسی کتاب:

حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ را در
استانبول نوشت و آن را بدون ذکر نام مؤلف منتشر کرد. جلد اول کتاب

سخنان به تو چه اگر تو حقیقت وطن‌پرستی چرا ترک وطن کرده‌ای؟ به
چه سبب ترک تبعیت گفته‌ای؟ به چه جهت از زیر لوای شیر خورشید
بیرون گشته به زیر سایه عقاب درآمده‌ای؟ دائماً در این اندیشه و ساعتی
آسوده نبودم تا اینکه روزی در خدمت میرزا محمود خان علاءالملک، سفیر
کبیر دولت علیه ایران در بیلاق با چهارنفر دیگر که یکی هم ارفع‌الدوله
بود نشستیم بودم. به قدر چند دقیقه من بیرون رفته و برگشتم در غیبت
من سخن از من شده بود وقتی داخل شدم پرسیدند حاجی شما رعیت
روسیه هستید؟ عرض کردم آری گفت من نمی‌دانستم چرا ترک تبعیت
کرده‌ای؟ گفتم چه عرض کنم با این وجود از عمل خود منفعلم و کار از
علاج گذشته. علاءالملک فرمود اگر تو راست می‌گویی علاج تو را
می‌کنیم گفتیم اگر چنین شود دست و پای شما را می‌بوسم و تا قیامت
رهین منت و دعاگو خواهم بود گفت عریضه‌ای به نام امپراتور بنویس من
به واسطه ارفع‌الدوله می‌فرستم. برای نوشتن عریضه از اسلامبول سفر

طرح روی جلد چاپ استانبول
که مهر نویسنده نیز در آن
چاپ شده است



بعد از نوشتن جلد اول کتاب [«سیاحتنامه ابراهیم بیگ»] و استقبال بسیاری که از این کتاب شد، «حاج زین العابدین» که قصدی جز بیداری افکار ایرانیان نداشت، همین که از تأثیر آن مطلع گردید، تصمیم گرفت تا قسمت دوم را هم به نگارش درآورد

وسیع مردم ایران از داستانش شده بود و در جلدهای دوم و سوم به نمونه‌ای از این تأثیرات در گروه‌های اجتماعی گوناگون حتی در داخل دستگاه ایران اشاره می‌کند.

۱- مراغه‌ای در جلد اول، وظیفه خود و دیگر نویسندگان معاصرش را چنین بیان می‌کند: «این ایام نه آن زمان است که ارباب قلم اوقات خود را صرف خولیا و افسانه‌های واهی و اراجیف بی‌معنی مثل گذشتگان نمایند که جزء موهوم چیزی حاصل‌شان نخواهد شد بلکه وظیفه نوع‌پرستی و آداب انسانیت را به عوام بفهمانند.

او کتاب را با الهام از کتاب احمد اثر طالبوف تبریزی و به تقلید رمان‌های انتقادی اروپایی پدید آورده، حتی بر گذشتگان پیشی گرفته است.

لحن نویسنده در کتاب آمیزه‌ای است از خشم و هزل. وسواس او در گزارش جاندار صحنه‌هایی که انتخاب می‌کند و به ویژه مناقشه و مباحثه دائمی او با دیگران که موجب موشکافی در مبهمات دردها و بیماری‌های اجتماعی می‌گردد چه از نظر پرداخت داستانی و چه از نظر روش انتقادی برای نویسندگان بعدی راهگشا بوده است.

جلد اول:

جلد اول کتاب **سیاحتنامه ابراهیم بیگ** در ۲۲۴ صفحه قصه سیاسی عاشقانه‌ای است که با عنوان «بلای تعصب او» به چاپ رسیده است. داستان با شرح واقع‌گرایی یک مسافرت آغاز می‌شود و اندک اندک معنایی تمثیلی می‌یابد. در این داستان، ابراهیم بیگ یک تاجرزاده ایرانی مقیم مصر است که پدرش به عزم تجارت به مصر رفته و ابراهیم در مصر متولد می‌شود و نمو می‌یابد. حس وطن دوستی را او از پدر خود به ارث می‌برد. پدرش فردی میهن دوست بود که به خواندن تاریخ نادری میل مفرطی داشت. او همه ساله در ماه رمضان چهارتن از قراء خوش الحان عرب را تا آخر ماه به اجرت وعده گرفته همه شب پس از افطار تا سحر تلاوت قرآن کرده و ثواب آن را به روح شاه عباس صفوی هدیه می‌نمود و بعد از هر نماز فاتحه‌ای از روی اخلاص برای روح آن پادشاه قرائت می‌کرد. پسر او ابراهیم بیگ به قدری راجع به ایران تعصب داشت که اگر کسی عمداً یا ندانسته در نزد وی بدی از ایران نقل می‌کرد او را به بی‌دینی و بی‌غیرتی نام برده و تا آخر عمر با او حرف نمی‌زد. پدر در هنگام مرگ به پسرش وصیت می‌نماید که هیچ وقت عادات حسنه ملیه را از

مخفیانه به

ایران رسید و نقش مهمی در بیداری افکار ایفا کرد. سیاحتنامه ابراهیم بیگ هم از نظر نفوذ اجتماعی در عصر خود و هم از دیدگاه تأثیر ادبی در مسیر ادبیات نوین ایران، نقش تاریخی داشته است. از نظر نفوذ اجتماعی ارزش آن در تاریخ مشروطه نظیر ارزش کتاب قرارداد اجتماعی اثر ژان ژاک روسو در انقلاب کبیر فرانسه است.^۲

ادوارد براون می‌نویسد:

«سیاحتنامه ابراهیم که انتشار آن همزمان با دوره طغیان ماده عدم رضایت بود در تحریک حس نفرت مردم ایران نسبت به حکومت مخرب و افشاح‌آمیز مخصوص دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه نقش بزرگی داشته است و شهرت بسزایی در میان عامه به هم زده است.»

احمد کسروی بر نقش کتاب در محافل روشنفکری به تأثیر توده‌ای آن در انبوه ایرانیان اشاره دارد و می‌نویسد: «ارج آن را کسانی می‌دانند که آن روزها آن را خوانده‌اند و تکانی را که در خواننده پدیدمی‌آورد به یاد می‌دارند. انبوه ایرانیان که در آن روز، خو به این آلودگی‌ها گرفته بودند و جز از زندگانی بد خود به زندگانی دیگر گمان نمی‌بردند از خواندن این کتاب بیدار شده و برای کوشیدن به نیکی کشور آماده گردیده و به کوشندگان دیگر پیوستند.»

ناظم الاسلام کرمانی در تاریخ بیداری ایرانیان می‌گوید: محافل و انجمن‌های آزادیخواهی پیش از مشروطه، هیچ کتاب آموزش‌تئوری برای تقویت و تربیت دانش سیاسی خود نداشته‌اند جز کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ.

فریدون آدمیت در کتاب **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، سیاحتنامه را این طور ارزشگذاری می‌کند: «سیاحتنامه ابراهیم بیگ انتقاد همه‌جانبه‌ای است بر حیات جامعه ایرانی که سیاست، روحانیت، تعلیمات، اخلاق، اعتقادات و تقریباً همه متعلقات اجتماعی را نقادی می‌کند.»

خود زین العابدین مراغه‌ای پس از انتشار جلد اول متوجه استقبال

«حاج زین العابدین مراغه‌ای»، کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» را در استانبول نوشته و بدون ذکر نام مؤلف، منتشر کرد. جلد اول کتاب، مخفیانه به ایران رسید و نقش مهمی در بیداری افکار ایفا نمود

«سیاحتنامه ابراهیم بیگ» هم از نظر نفوذ اجتماعی در عصر خود و هم از دیدگاه تأثیر ادبی در مسیر ادبیات نوین ایران، نقش تاریخی داشته است از نظر نفوذ اجتماعی ارزش آن در تاریخ مشروطه نظیر ارزش کتاب «قرارداد اجتماعی» اثر «ژان ژاک روسو» در انقلاب کبیر فرانسه است

مصر از ایران می‌گفتند درست بوده است، در مدتی که در ایران است از شهرهای مشهد، سبزوار، نیشابور، سمنان، دامغان، شاهرود، تهران، قزوین، زنجان، تبریز، اردبیل، مراغه، نبات، مرند تاکنار رود ارس دین می‌کند و در هیچ جا چیزی جز ویرانی و مردمی سر در گریبان خود فروبرده نمی‌بیند. مردمی که بر آنها فقط یک منطق حکم می‌کند و آن منطق و عبارت «به من چه» است. برای او قابل درک نیست که چطور مردم این وضع را پذیرا شدند و چرا هیچ اعتراضی نمی‌کنند. در نهایت او با دلی سرشار از غم، غم پریشانی وطن خاک ایران را با دیدگانی گریان ترک می‌کند و می‌گوید: «ای وطن من هزار شکوه بر لب دارم ولی شکایت من همه از انبای خلف توست که حق پرورش ترا ادا نکرده بر تو ستم می‌کنند، باغ را گناه چیست که باغبانت کاهل و تن آسای باشد و آن را خراب و پریشان نگاهدارد؟ ای گرامی وطن من! هرچند که من از اولاد بی‌مهر تو که برادران منند شکایت دارم اما می‌دانم که آنان نیز از من خشنود نیستند پس از این در مجالس و محافل از من گله‌ها خواهند کرد و بلکه مرا به سبب مهری که به تو دارم به دیوانگی متهم خواهند نمود اما برایشان حرجی نیست چون از معنی حب وطن و عوالم بلند وطن‌پرستی بی‌خبرند.

از ایران به استانبول می‌رود و در آن جا به خانه دوست خود حاج زین العابدین مراغه‌ای وارد می‌شود. در پی بحثی که با یکی از دوستان صاحبخانه می‌کند از شدت ناراحتی و عصبانیت متوجه نمی‌شود و چراغ خانه به روی فرش می‌افتد و اتاق آتش می‌گیرد اما او را از آتش بیرون می‌آورند. به این ترتیب جلد اول کتاب پایان می‌پذیرد. در پایان جلد اول نویسنده کتاب فصلی را با عنوان لاحق آورده که در واقع رساله میرزا ملکم خان خطاب به ناصرالدین شاه است. او زمانی که نیابت سفارت ایران در انگلستان را داشت این رساله را نوشته است. نویسنده کتاب با آوردن این رساله در واقع خواسته است انتقادات خود را از وضع موجود با انتقادات یک صاحب نظر تکمیل نماید و بر ارزش کتاب خود بیفزاید.

جلد دوم:

جلد دوم کتاب سیاحتنامه ابراهیم بیگ در ۱۸۵ صفحه تحت عنوان فرعی «نتیجه تعصب او» به روایت یوسف عمو چاپ شده است. بعد از نوشتن جلد اول کتاب و استقبال بسیاری که از این کتاب شد درخواست‌های متعددی به نویسنده شد تا جلد دوم کتاب را نیز بنویسد و

دست ندهد و به سخنان ناتیجیان بی‌غیرت که از ایران بد می‌گویند گوش نسیارد و بداند که همه دروغ است و اگر هم فی‌المثل سخنان آنان راست هم باشد. او با آنان در بدگویی از وطن همزمان نباشد. پدر علاوه بر ثروتی که برای او به ارث می‌گذارد، اندوخته‌ای جداگانه در نظر می‌گیرد تا با آن به سیاحت بپردازد و از او می‌خواهد اگر به سیاحت رفت مشاهدات و تاریخ ورود و خروج خود به هر شهر را به نگارش درآورد و لاله خود یوسف عمو را هم همراه خود ببرد و احترام او را داشته باشد. او طبق وصیت پدر و به دنبال سخنان ناگواری که از ایران می‌شنود تصمیم می‌گیرد تا خود به سرزمین موعودش، ایران قدم گذارد تا راستی یا کذب سخنان اطرافیان بر خود او مسلم گردد. او درحالی قدم به این مسافرت ۹ ماهه می‌گذارد که تعصبی همراه با تفکراتی اشتباه از ایران او را همراهی می‌کند.

ابراهیم بیگ همراه یوسف عمو، لاله و معلم دوران کودکی‌اش به قصد زیارت مرقد حضرت (رضاع)، از طریق عثمانی رهسپار ایران می‌گردد. در سر راه در استانبول به دیدار یکی از دوستان خود، حاج زین العابدین مراغه‌ای می‌رود و در آن جا کتاب احمد اثر طالبوف را که حاوی انتقادات مستدل از اوضاع ایران است می‌خواند ولی تعصب او مانع از پذیرش واقعیات جامعه ایرانی مندرج در کتاب می‌گردد و آنها را به حساب بدبینی و کج خیالی نویسنده آن می‌گذارد. استانبول را ترک گفته و به قفقاز می‌رود. در آن جا به شمار انبوهی از ایرانیان برمی‌خورد که از سرزمین خود مهاجرت کرده و سرگردان و بی‌پناه در قفقاز به سر می‌برند در حالتی که اوضاع بسیار وخیمی دارند. اولین ضربه به روح ابراهیم وارد می‌آید ولی باز آن را حمل بر دوری از ایران می‌کند و با خود می‌پندارد که ایران حتماً با این جا فرق دارد پس با این خودفریبی قدم به خاک ایران می‌گذارد و خاک ایران را به دست گرفته و می‌گرید ولی چیزی نمی‌گذرد که در هر قدم با ناملامت بیشتری روبه‌رو می‌گردد. ایرانی که او در نظر دارد ایران باشکوه و عظمت عصر هخامنشی و یا صفوی بود نه ایران پریشان احوال و ویرانی که آن زمان در جلوی دیدگان او قرار داشت. او شروع به بحث و مجادله با مردم کوچک و بازار و اصناف می‌کند تا علت این ویرانی را دریابد ولی چیزی جز توهین و تحقیر و حتی کتک نصیص نمی‌شود. حتی با وزیر داخله، خارجه و جنگ دیدار می‌کند و بی‌پروا بر آنها انتقاد می‌کند ولی در هر سه جا او را بیرون می‌اندازند. در وزارت جنگ او را کتک می‌زنند و سخت مجروحش می‌سازند. هرچه بیشتر می‌بیند، بیشتر روحش آزرده می‌شود و متوجه می‌شود که آنچه دوستان وی در

«ناظم الاسلام کرمانی» در «تاریخ بیداری ایرانیان» می‌گوید: محافل و انجمن‌های آزادیخواهی پیش از مشروطه، هیچ کتاب آموزشی تئوری برای تقویت و تربیت دانش سیاسی خود نداشته‌اند جز کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ»

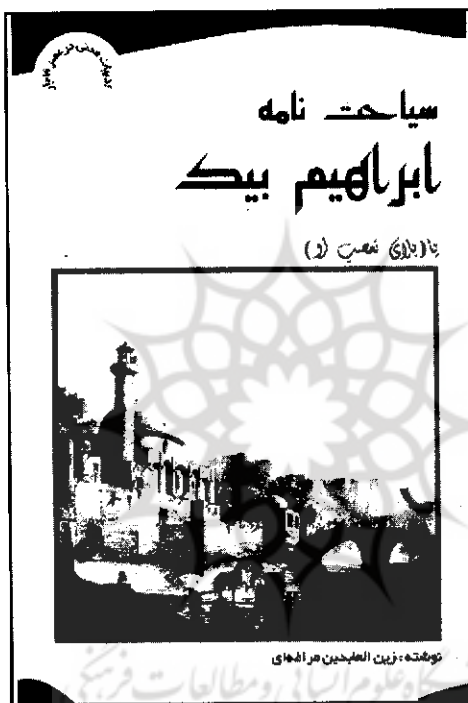
«زین العابدین مراغه‌ای» کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» را با الهام از کتاب «احمد» اثر «طالوف تبریزی» و به تقلید رمان‌های انتقادی اروپایی پدید آورده حتی بر گذشتگان پیشی گرفته است

هیچ کدام در نمی‌یابند که علت بیماری وی چیست؟ مداوای اطباء کارساز نمی‌گردد تنها کلمه‌ای که او می‌گوید: «یا حق، یا مدد است» و دیگر هیچ. دو سال به همین منوال می‌گذرد تنها با بردن نام ایران نور عجیبی بر چشمان او برق می‌زند و بعد چشمان او دوباره بی‌فروغ می‌گردد. بعد از دو سال خبرهایی از ایران به مصر می‌رسد و یوسف عمو تصمیم می‌گیرد دوستان را جمع کرده نزد ابراهیم رفته و غیر مستقیم مطالب را به او بفهماند.

در جمع دوستان سخن از مردن شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه و استقبال مردم از او و نطق پرشور و امیدبخش مظفرالدین شاه می‌گردد. ابراهیم ناگاه شروع به سخن گفتن می‌کند از محبوبه درباره ایران می‌پرسد و از روند قانونگذاری و اجرای عدالت. هر خبر خوبی که از ایران می‌رسد حال او را بهتر می‌کند. در این مدت

نامه‌هایی از فردی در تهران به نام مشهدی حسن کرمانی می‌رسد که اوضاع تهران را برای او تشریح می‌کند. به دنبال بهبودی حال او، مراسم نامزدی‌اش با محبوبه صورت می‌پذیرد ولی دوباره خبرهایی ناگوار مبنی بر عدم تغییر اوضاع می‌شوند. دوست او میرزا رضا خان که در پاریس اقامت دارد و دوستی او با ابراهیم بیگ چندی قبل به سبب همان تعصبات ابراهیم بیگ به نقار کشیده شده بود، از پاریس نامه‌ای برای یوسف عمو می‌نویسد. ابراهیم بیگ از یوسف عمو می‌خواهد نامه را قرائت کند. او در نامه از اوضاع درباریان و فتحعلیشاه که در پاریس به سر می‌برند می‌نویسد و به او می‌گوید که پول‌های مملکت در این جا صرف چه اموری می‌گردد. باز هم ابراهیم بیگ آنها را نمی‌پذیرد.

از روزنامه‌ی جبل‌المتین که هربار چاپ می‌شد به دست ابراهیم بیگ هم می‌رسد گفت‌وگوی یک ایرانی با یک فرنگی را در برلن برای او می‌خوانند و پس از اتمام نامه که سرشار از تحقیر ایران و ایرانی بوده است او بنای گریه کردن را می‌گذارد. جمع دوستان او را تنها می‌گذارند و او تا صبح می‌گرید و بر سر خود می‌زند. دوستان سعی می‌کنند او را آرام کنند



سرنوشت این جوان وطن دوست را معلوم دارد. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای توسط یکی از دوستانش مطلع شد که حتی در خانه یکی از وزیران، همسر این وزیر کتاب را خوانده و تحت تأثیر قرار گرفته و به دنبال دریافت نسخه‌ای از این کتاب است تا آن را برای پسر خود نگاهدارد و هنگامی که او بزرگ شد کتاب را به او بدهد و او را در مورد اینکه در ایران چه هنگامه‌ای برپا بوده است، آگاه نماید. یکی از افرادی که سخت تحت تأثیر این کتاب قرار گرفته بود مبلغ هزار تومان فرستاد تا خرج نگارش قسمت دوم کتاب گردد، حاج زین‌العابدین، که قصدی جز بیداری افکار ایرانیان نداشت همین که از تأثیر آن مطلع گردید، تصمیم گرفت تا قسمت دوم را هم به نگارش درآورد.

قسمت دوم کتاب از زبان یوسف عمو نوشته شده است. او چنین ادامه می‌دهد که بعد از نجات ابراهیم بیگ از آتش سوزی، وی

دچار هیچ صدمه ظاهری نشد ولی زبانش از سخن گفتن بازماند و اطباء استانبول از معالجه وی عاجز شدند. یوسف عمو با تلگراف مادر ابراهیم را مطلع می‌کند تا به بالین پسر بشتابد. مادر می‌آید و پسر خود را مریض احوال در حالی که نمی‌تواند سخن بگوید می‌یابد. او را به مصر باز می‌گردانند، در حالی که همه دوستان و مشتاقان ابراهیم بیگ جمع شده و منتظر ورود او هستند تا نظرش را راجع به ایران بدانند و مطلع شوند که آیا او هنوز هم آن طور متعصبانه سخن می‌گوید یا خیر؟

ولی آنها آن ابراهیم بیگی را که هنگام رفتن بدرقه کردند بازنیافتند. این بار او را در حالی دیدند که به کمک اطرافیان راه می‌رفت و سخن نمی‌گفت. او را به خانه می‌آورند و در خانه، «محبوبه» دختری از خاندانش که از کودکی درخانه آنها بزرگ شده و دلپاخته ابراهیم بیگ است، با دیدن معشوقه خود با آن حال و روزگار بی‌تاب شده و خود را به روی او می‌اندازد و فغان و ناله سر می‌دهد که مولای من این چه حال است.

او را در منزل بستری کرده اطباء بر سر بالین او می‌آمدند در حالی که

جلد اول کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» در ۲۲۴ صفحه قصه سیاسی عاشقانه‌ای است که با عنوان «بلای تعصب او» به چاپ رسیده است

ابراهیم بیگ به قدری راجع به ایران تعصب داشت که اگر کسی عمداً یا ندانسته در نزد وی بدی از ایران نقل می‌کرد او را به بی‌دینی و بی‌غیرتی نام برده و تا آخر عمر با او حرف نمی‌زد

در صفحات پایانی کتاب اندکی دربارهٔ مجلس شورا، مشروطه و هم چنین به توپ بستن مجلس و فرمان انعقاد دوباره مجلس توسط محمدعلی میرزا مطالبی آمده است.

جلد نخست این کتاب برای اولین بار توسط م. مؤمنی در ایران تجدید چاپ شد. چاپ‌های قدیم ابراهیم بیگ در قاهره، بمبئی و استانبول انجام گرفته است. چاپ جلد اول، آن توسط آقای مؤمنی حدود ۵۰ صفحه کم دارد حذفی‌ها اساساً شامل اعتقادات نویسنده به مذهب اسلام یا نظام پادشاهی بوده است. این حذفیات سبب شده است که حاج زین‌العابدین مراغه‌ای چهرهٔ یک سوسیالیست انقلابی پیدا نماید.^۳ هر سه جلد این کتاب را جناب آقای م. ع. سپانلو در سال ۱۳۶۴ به چاپ رسانده است که این کار ارزشمند در سال ۱۳۶۴ توسط انتشارات اسفار صورت گرفته است.^۴

از جمله دلایل اهمیت این کتاب می‌توان به نثر ساده و روان و در عین حال شیرین آن اشاره کرد که خواندن آن را برای همه طبقات ممکن می‌سازد.

از دیگر دلایل اهمیت این اثر گرآنقدر می‌توان به این موضوع اشاره کرد که با خواندن این کتاب خواننده می‌تواند تصویری از اوضاع اجتماعی حاکم بر ایران در عصر ناصری و فتحعلیشاه به‌دست آورد که در شناخت بیشتر وقایع و علت آنها می‌تواند راهنما باشد.

ولی بعد از مدتی که نسبتاً آرام می‌گیرد، باز نامه‌ای از مشهدی حسن کرمانی می‌رسد. یوسف عمو از خواندن نامه طفره می‌رود ولی اثر نمی‌کند و ابراهیم خواهان خواندن تمامی نامه می‌شود. مطالب نامه جز روند رو به گسترش ظلم به مردم و بی‌عدالتی و دستگیری مخالفان و عالمان معترض چیز دیگری نیست. ابراهیم بیگ با خواندن این نامه به بستر می‌افتد. یک ماه سپری می‌شود و این بار اطباء مرض او را جدی‌تر از قبل تشخیص می‌دهند و در حقیقت از او قطع امید می‌نمایند. این بار حتی شنیدن نام ایران هم ثمری ندارد. هشت روز بعد او روبه احتضار داشت. محبوبه عاشق دیوانهٔ او خود را به روی معشوق می‌اندازد و هرچه تلاش می‌کند دختر را از او جدا نمایند نمی‌توانند. محبوبه فغان و ناله سر می‌دهد. یک ربع می‌گذرد و طیب به بالین ابراهیم می‌رود. او را مرده می‌بیند در حالی که محبوبه هم دیگر نفس نمی‌کشد. ابراهیم مردهٔ عشق به وطن خود ایران می‌گردد و محبوبه مردهٔ عشق ابراهیم بیگ.

جلد دوم کتاب با مرگ ابراهیم بیگ و محبوبه پایان می‌پذیرد و نویسنده کتاب در پایان جلد دوم چند برگه راجع به ترفیقات سایر ملل از جمله ژاپن می‌نویسد: در جلد دوم هم شمه‌ای از حال وزراء، سفرا، کارپردازان، شعرا، سادات، اطباء، منجمان، داروغه‌ها، تجار، بنکداران و انباردارها ذکر شده است.

جلد سوم:

جلد سوم که در ۱۷۲ صفحه نگارش یافته کم‌حجم‌تر از جلد اول و دوم کتاب می‌باشد و در واقع مجموعه‌ای از مقالات، قطعات و اشعار اخلاقی و آموزشی شاعرانی چون دقیقی، رودکی، سعدی، راضی نیشابوری، رضا طهرانی، دقیقی طوسی، خاقانی، خیام، خواجه عبدالله انصاری، خاوری، خیالی و ... می‌باشد.

یک قسمت از جلد سوم کتاب روایای یوسف عمو می‌باشد او در خوابی که می‌بیند همراه پیری ابتدا به جهنم وارد می‌شود و بعد به بهشت راهنمایی می‌شود. در آن جا ابراهیم بیگ و محبوبه را در کنار هم می‌بیند و با آنها راجع به برخی مسائل از جمله ایران و وضعیت مادر و خواهر ابراهیم بیگ صحبت می‌کند. ابراهیم بیگ هم به یوسف عمو می‌گوید که امیرکبیر و عباس میرزا (ولیعهد فتحعلیشاه) و نادرشاه همه در مرتبتی بهتر از مرتبهٔ او هستند.

این بخش از کتاب تقلیدی کوچک از کم‌دی الهی دانته است و حکایت از ذهن خلاق و خیال‌پرداز نویسنده کتاب دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین: سیاحتنامه ابراهیم بیگ، به کوشش م. ع. سپانلو، تهران اسفار، چاپ اول، ۱۳۶۴

۲ - همان

۳ - همان

۴ - چاپ‌های دیگری نیز، غیر از چاپ حاضر از کتاب مورد نظر، صورت گرفته است با این مشخصات:

سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او، زین‌العابدین مراغه‌ای، به کوشش محمد امین، تهران، سپیده، چاپ اول ۱۳۶۲، ۳۰۰ ص؛ سیاحتنامهٔ ابراهیم بیگ یا (بلای تعصب او)، ادبیات مدنی در عصر قاجار، زین‌العابدین مراغه‌ای، انتشارات محور، چاپ اول، ۱۳۸۷، ۳۰۴ ص